

مبانی هستی‌شناختی آموزه‌های دفاعی، امنیتی و نظامی جامعه تراز مهدویت

مجید ابوالقاسم زاده^۱

چکیده

«مبانی»، گزاره‌هایی خبری‌اند که یا بدیهی‌اند یا از دانش‌هایی دیگر وام گرفته می‌شوند و برای تبیین و اثبات مسائل یک علم به کار می‌آیند. از جمله این مبانی، «مبانی هستی‌شناختی» یا الاهیاتی (اعم از الاهیات بالمعنی‌الاعم و الاهیات بالمعنی‌الاخص) است که در تبیین و اثبات آموزه‌های مهدوی نقش اساسی دارند. اصل علیت، توحید، قضا و قدر الاهی، حکمت الاهی، هدایت تکوینی و تشریحی، خاتمیت، امامت و ولایت فقیه؛ برخی از مبانی هستی‌شناختی را تشکیل می‌دهند. این نوشتار، به روش توصیفی - تحلیلی، به نقش مبانی مزبور در تبیین و تحلیل آموزه‌های مهدوی پرداخته و به این نتیجه دست یافته است که مشروعیت جامعه مهدوی و تحقق آموزه‌های آن، به ویژه آموزه‌های دفاعی، امنیتی و نظامی، صرفاً به اذن و دستورهای الاهی و انطباق با معارف بنیادین و آموزه‌های دین مبین اسلام وابسته است.

واژگان کلیدی: مبانی هستی‌شناختی، آموزه‌های مهدوی، جامعه مهدوی، آموزه‌های دفاعی، امنیتی و نظامی.

مباحث مقدماتی

بیان مسئله

هر یک از نظام‌های فکری، دارای مبانی نظری ویژه‌ای است که بدون مبانی، اثبات دیدگاه‌ها و آموزه‌های آن مکتب امکان‌پذیر نخواهد بود. این مبانی، پیش‌فرض‌هایی هستند که یا بدیهی‌اند، یا اگر هم بدیهی نباشند، لازم نیست در خود آن مکتب فکری به اثبات برسند، بلکه در علمی دیگر به اثبات می‌رسند.

جامعه‌مهدوی از آموزه‌ها و ساحت‌های متعددی برخوردار است. دست‌کم با توجه به رابطه انسان با خدا و نیز روابط اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی با انسان‌های دیگر؛ می‌توان حوزه‌های گوناگونی را برای جامعه‌مهدوی شناسایی کرد. تعیین ساحت‌ها و تبیین آموزه‌های هر یک با تکیه بر مبانی نظری، این فایده را دارد که در گام‌های بعدی بتوان برای هر یک از آن‌ها برنامه‌های مناسبی طراحی کرد.

مبانی انواعی دارد که یک‌دسته از آن‌ها را «مبانی هستی‌شناختی» تشکیل می‌دهد. بر اساس این مبانی، میان موجودات رابطه علیت برقرار است و موجودات ممکن در وجود خود نیازمند علت‌اند و علت همه موجودات نهایتاً خداوند است که در عین وحدت و بساطت، واجد همه کمالات وجود، خالق، مالک و تدبیرکننده عالم است. خداوند به مقتضای حکمت خود، همه موجودات را به سوی کمال شایسته خودشان هدایت می‌کند و این هدایت درباره انسان‌ها، با فرستادن پیامبران و نشان دادن راه سعادت بشر تکمیل می‌گردد. با بعثت حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و نزول قرآن کریم، راه سعادت همه جانبه برای همه انسان‌ها تا پایان زندگی انسان در این جهان، دین اسلام است. پس از پیامبر، تبیین دین و ولایت بر مردم و الگو بودن برای بشر، بر عهده جانشینان وی است و در زمان غیبت امام دوازدهم عَلَيْهِ السَّلَام، وظیفه تبیین دین به فقها و دانشمندان دین و منصب ولایت بر مردم به ولی فقیه سپرده می‌شود. بر این اساس، مشروعیت جامعه‌مهدوی و تحقق آموزه‌های آن، به اذن و دستورهای الهی وابسته است و همه برنامه‌های آن باید منطبق بر آموزه‌های دین اسلام باشد.



اهمیت و ضرورت تحقیق

مباحث متعدد و مهمی که در زمینه مهدویت و آموزه‌های آن مطرح است، تحت دو عنوان کلی «مسائل» و «مبانی» قرار داد. در اهمیت مسائل مهدویت شکی نیست؛ اما پرداختن به مبانی مهدویت اهمیتی کم‌تر از مسائل آن ندارد. بدون پرداختن به مبانی مهدویت که در واقع، به مبادی تصویری و تصدیقی مهدویت می‌پردازد، نمی‌توان از آموزه‌های درست مهدویت به طور منطقی و معقول دفاع کرد. این امر، جای هرگونه انحراف و اشتباه در اعتقادات به مهدویت را از انسان حقیقت‌جو می‌گیرد و خط بطلان بر دیدگاه‌های مدّعیان دروغین مهدویت می‌کشد. از سوی دیگر، مسائل دفاعی، امنیتی و نظامی برای کشورها، از اهمیت بالایی برخوردار است. در جمهوری اسلامی ایران که مهم‌ترین هدف آن، زمینه‌سازی حکومت جهانی حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فی‌قربان‌ه است، ضرورت پرداختن به امور دفاعی، امنیتی و نظامی مضاعف می‌شود. بنابراین، لازم است حکومت اسلامی ایران، در امور مزبور خود را چنان تقویت کند که دشمن حتی فکر مقابله با نظام اسلامی ایران را در سر نپروراند. اما از آن‌جا که آموزه‌ها، دیدگاه‌ها، اهداف و غیره، از مبانی فکری و نظری سرچشمه می‌گیرند؛ برای دسترسی به آموزه‌های درست در حوزه‌های دفاعی، امنیتی و نظامی، لازم است به مبانی درست و حقیقی آن اشاره کنیم.

پیشینه تحقیق

پیشینه تحقیق حاضر را به پیشینه عام. ناظر به موضوع تحقیق به صورت کلی - و پیشینه خاص - ناظر به عنوان تحقیق - تقسیم می‌کنیم. در مورد پیشینه عام تحقیق حاضر، باید گفت که در حوزه مهدویت، مبانی مهدویت و مسائل مختلف دفاعی، امنیتی و نظامی، آثار متعددی، اعم از کتاب، پایان‌نامه و مقاله نوشته شده است. درباره مسائل دفاعی، امنیتی و نظامی مرتبط با آموزه‌های مهدوی نیز مقالاتی به رشته تحریر در آمده است؛ از جمله مقالات همایش «فرهنگ دفاعی-امنیتی بر اساس آموزه‌های مهدوی»؛ اما درباره پیشینه خاص، نگارنده اثری را ناظر به عنوان تحقیق حاضر، حتی نوشتاری مشابه آن نیافته است. تحقیق حاضر، چند ویژگی دارد که به لحاظ عنوان آن را از دیگر آثار مربوط به مهدویت ممتاز ساخته است: اولاً، تنها درباره مبانی آموزه‌های مهدوی است؛ ثانیاً، فقط به مبانی هستی‌شناختی می‌پردازد؛ ثالثاً، مبانی هستی‌شناختی آموزه‌های مهدوی را صرفاً ناظر به حوزه‌های دفاعی، امنیتی و نظامی تبیین می‌کند.



مفهوم‌شناسی

مبانی: در هر علم پیش‌فرض‌هایی وجود دارند که یا بدیهی‌اند، مانند «اصل تناقض» یا نظری‌اند که در علوم دیگر به اثبات می‌رسند. این پیش‌فرض‌ها را «مبانی» می‌نامند. به بیان دیگر، مقصود از مبانی، مبادی تصدیقی - اعم از بدیهی و غیر بدیهی - است که برای تبیین بهتر دیگر مؤلفه‌های هر نظام فکری، مانند اصول، اهداف و روش‌ها به‌کار می‌روند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱: ص ۶۵). در بحث حاضر، آن دسته از گزاره‌های خبری یا توصیفی را «مبنا» می‌نامیم که در علوم دیگر - که به گونه‌ای بر امامت و مهدویت تقدّم منطقی دارند - اثبات می‌شوند و در بررسی مسائل مهدویت و جامعه‌مهدوی، اعم از تعیین اهداف، اصول، ساحت‌ها، روش‌ها و غیره مورد استفاده قرار می‌گیرند. لذا، می‌توان مبانی آموزه‌های جامعه‌مهدوی را چنین تعریف کرد: «گزاره‌هایی خبری که یا بدیهی‌اند یا از دانش‌هایی دیگر وام گرفته می‌شوند و برای تعیین اموری نظیر اصول و اهداف جامعه‌مهدوی و آموزه‌های آن، همچون آموزه‌های دفاعی، امنیتی و نظامی به‌کار می‌آیند».

مبانی دارای گونه‌های مختلفی‌اند از جمله مبانی هستی‌شناختی، مبانی معرفت‌شناختی، مبانی انسان‌شناختی و مبانی ارزش‌شناختی (ر.ک: جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱: ص ۸۵-۸۷ و جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۷: ص ۲۴-۲۷). هر یک از این مبانی، نقش مهمی در تبیین آموزه‌های جامعه‌مهدوی دارد؛ برای مثال، اگر وجود تأثیر و تأثر یا رابطه علیت میان موجودات را نپذیریم، نمی‌توانیم از امکان جامعه‌مهدوی تبیینی خریدپسند ارائه کنیم. همچنین اگر در امکان دست‌یابی به شناخت مطلق و یقینی تردید کنیم، راه هر گونه تحقیق و بررسی منطقی را خواهیم بست. شناخت ویژگی‌های انسان نیز نقش اساسی در چگونگی شکل‌گیری جامعه‌مهدوی دارد؛ چنان‌که داوری‌های ارزشی در مباحث گوناگون مهدویت و آموزه‌های جامعه‌مهدوی بدون بهره‌گیری از مبانی ارزش‌شناسانه ممکن نیست.

باید توجه داشت که «مبانی» غیر از «اصول» است. مبانی گزاره‌هایی خبری‌اند، اما اصول، گزاره‌هایی تجویزی‌اند که از اهداف و مبانی به‌دست می‌آیند و راهنمای روش‌ها و فعالیت‌ها هستند؛ مانند اصل اعتدال، اصل تناسب و هماهنگی، اصل مدیریت و تدبیر و اصل اولویت. بنابراین، گزاره‌های کلی و تجویزی مبتنی بر مبانی که بیانگر راهکارهایی برای دست‌یابی به



اهداف و راهنمایی عملی برای آن‌ها هستند، «اصول» نامیده می‌شوند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱: ص ۲۹۱ و ۶۵). در این جا این سؤال مطرح می‌گردد که اگر اصول از نوع گزاره‌های تجویزی و حاوی مفاهیمی مانند «باید» و «نباید» هستند، چگونه ممکن است آن‌ها را از گزاره‌هایی توصیفی و حاوی «هست» و «نیست»، که بیان‌کننده مبانی‌اند، استنتاج کرد؟ پاسخ این مسئله اختلافی را در آثار متعددی که در این باره نوشته شده است، می‌یابیم (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۷: ج ۲، ص ۸۲-۸۴؛ ج ۱۳، ص ۳۴۱ و ۷۰۸؛ جوادی آملی، ۱۳۷۹: ص ۲۵-۳۰، ۳۲، ۴۲، ۴۵ و ۴۶؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۱: ص ۸۴-۸۵ و جوادی آملی، ۱۳۷۵: ص ۴۷-۱۳۵).

جامعه مهدوی: مراد از آن، جامعه‌ای است که از خصوصیات و ویژگی‌های جامعه تحت حکومت امام زمان علیه السلام برخوردار باشد. در این جامعه جهانی، حاکمیت عدالت و معنویت، به رهبری امام معصوم شکل می‌گیرد و در پرتو آن، زمینه بهره‌برداری از برکات طبیعی بدون خسارت و شکوفایی حداکثری استعدادهای بشری به وجود می‌آید.

در جامعه مهدوی، به خاطر برخی ویژگی‌ها، همچون حاکمیت دین بر سراسر زندگی انسان‌ها، استقرار عدالت و اجرای کامل قوانین در عالم، امنیت و آرامش فردی و اجتماعی، رفاه و آسایش اقتصادی، بروز تمام استعدادهای انسانی، حیات کامل و مطلوب بشر تحقق می‌یابد. چنین جامعه‌ای با آمدن امام زمان علیه السلام و ظهور آن حضرت شکل می‌گیرد؛ اما جامعه اسلامی پیش از ظهور نیز می‌تواند از برخی ویژگی‌های آن برخوردار باشد (خامنه‌ای، ۱۳۹۱: ص ۳۳۳-۳۵۰؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹: ص ۲۲۸-۲۷۱ و مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ص ۵۵، ۱۹۹-۲۰۳).

آموزه: از این واژه، تعریف جامع و دقیق، کار آسانی نیست. بعضاً به جای این کلمه، از معادل لاتین آن یعنی «دکترین» (doctrine) استفاده می‌شود که به معانی مکتب، آیین، اصول عقیده، سیاست، خط‌مشی و نظریه است. می‌توان آموزه را به معنای هر گونه اعتقاد و باوری در حوزه‌های مختلف عملی و رفتاری اعم از فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی دانست که بر مبانی و اصول نظری مبتنی باشد. از این رو، عمل و نظر را در آموزه باید توأمان دانست. برخی از این باورها و آموزه‌ها را آموزه‌های دفاعی، امنیتی و نظامی تشکیل می‌دهد (ر.ک: دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۷، ص ۱۰۹۶۶؛ معین، ۱۳۸۲: ج ۲، ص ۱۰۸۶؛ انوری، ۱۳۹۰: ج ۱، ص ۱۶۱ و افشاری و آقابخشی، ۱۳۸۹: ص ۱۹۵).



دفاعی: منسوب به «دفاع» است. برخی از معانی آن عبارتند از: بازداشتن و پس زدن، دور کردن و راندن از کسی، از کسی حمایت کردن، بدی و آزاری را از خود یا از دیگری دور کردن. در اصطلاح بسته به علوم مختلف، نظیر علوم اجتماعی، علوم سیاسی و نظامی و حقوق معانی مختلفی می‌یابد. هرچند در همه تعاریف اصطلاحی واژه مزبور، معنای لغوی آن دخیل است؛ مثلاً در فقه به جنگ مسلمانان در برابر کافران، به منظور جلوگیری از حمله آنان و در علوم سیاسی به حفظ وطن و ناموس و حقوق ملت از دستبرد دشمن گفته می‌شود. در حقوق، از پاسخ طرف مقابل در هر دعوا به دفاع تعبیر می‌شود و مراد از دفاع در علوم نظامی، اصول شناخته شده‌ای است که براساس آن، برای دفاع و محافظت در مقابل اقدامات تجاوزگرانه اقدامات پدافندی غیرعامل صورت می‌گیرد (ر.ک: دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۷، ص ۱۰۹۴۱، ۱۰۹۴۰؛ معین، ۱۳۸۲: ج ۲، ص ۱۰۸۳؛ انوری، ۱۳۹۰: ج ۴، ص ۳۲۲۳، ۳۲۲۴ و میرزایی، ۱۳۹۳: ص ۵۳۱).

امنیتی: این واژه نیز به امنیت منسوب است و در لغت، معانی مختلفی دارد از جمله ایمنی، در امان بودن، بی‌خوفی، آرامش و آسودگی. واژه «امنیت» نیز در اصطلاح بسته به علوم مختلف، نظیر علوم اجتماعی، علوم سیاسی و علوم اقتصادی، معانی مختلفی پیدا می‌کند؛ هر چند در همه تعاریف اصطلاحی واژه مزبور، معنای لغوی آن محفوظ است؛ مانند امنیت اجتماعی که به قابلیت حفظ الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، مذهب و هویت و عرف ملی تعریف می‌شود؛ و امنیت نظامی که به آثار متقابل توانایی‌های تهاجمی و دفاعی مسلحانه دولت‌ها تعریف می‌شود؛ یا امنیت سیاسی که بر ثبات سازمانی دولت‌ها، سیستم‌های حکومتی و ایدئولوژی‌هایی ناظر است که به آن‌ها مشروعیت می‌بخشد؛ و یا تعریف امنیت اقتصادی، به دسترسی به منابع مالی و بازارهای لازم برای حفظ سطوح قابل قبولی از قدرت دولت و رفاه مردم. واژه امنیت از جهات مختلف تقسیم‌بندی شده است: تقسیم به امنیت فردی و اجتماعی؛ به امنیت ملی و بین‌المللی؛ به امنیت اجتماعی، امنیت سیاسی، امنیت نظامی، امنیت اقتصادی و امنیت زیست‌محیطی. گفتنی است که هم در تعاریف اصطلاحی امنیت و هم تقسیم‌بندی‌های آن، اختلاف زیادی وجود دارد که ارائه تعریف جامع را از این واژه با مشکل مواجه می‌کند (ر.ک: دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۳، ص ۳۳۷۶، ۳۳۷۷؛ معین، ۱۳۸۲: ج ۱، ص ۲۴۷؛ انوری، ۱۳۹۰: ج ۱، ص ۵۷۱، ۵۷۰ و میرزایی، ۱۳۹۳: ص ۱۳۱، ۱۳۲).

نظامی: این واژه به هرچه با نظام در ارتباط باشد، گفته می‌شود؛ مانند لباس نظامی، حکومت نظامی، عملیات نظامی، شبه نظامی و مقررات نظامی و در علوم نظامی، به معنای امور مربوط به نیروهای مسلح و تشکیلات مرتبط با آن است. این کلمه اگر به صورت اسم و صفت نسبی به کار رود، به معنای سپاهی، ارتشی، لشکری و به معنای سرباز است. نظام نیز به مجموعه‌ای سازمان یافته با دو جنبه نظری و عملی گفته می‌شود. در علوم سیاسی نیز، نظام، به تشکیلاتی با چارچوب حقوقی و قانونی سامان یافته برای تنظیم مناسبات داخلی یا بین‌المللی گفته می‌شود (ر.ک: دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۱۴، ص ۲۲۵۷۳؛ معین، ۱۳۸۲: ج ۴، ص ۳۳۹۹-۳۳۹۸؛ انوری، ۱۳۹۰: ج ۸، ص ۷۸۵۴-۷۸۵۳ و میرزایی، ۱۳۹۳: ص ۱۰۵۶-۱۰۶۳).

۱. مبانی هستی‌شناختی

مراد از «مبانی هستی‌شناختی»، گزاره‌هایی از دانش هستی‌شناسی یا ما بعدالطبیعه (= متافیزیک) یا فلسفه اولی است که برای تعیین انواع مسائل مهدوی، نظیر اهداف، اصول، روش‌ها، ساخت‌ها، مراحل، عوامل و موانع جامعه مهدوی و آموزه‌های آن به کار می‌آیند. مقصود از دانش هستی‌شناسی در این جا، هستی‌شناسی یا فلسفه اسلامی با هر دو قلمرو الاهیات بالمعنی الاعم و الاهیات بالمعنی الاخص است؛ یعنی هم امور عامه وجود از قبیل تقسیم موجود به واجب و ممکن، علیت، مراتب داشتن موجودات و تقسیم موجودات به مادی و مجرد را شامل می‌شود و هم مباحث خداشناسی و الاهیاتی نظیر وجود خداوند، توحید، قضا و قدر الاهی و نظام احسن. در ادامه برخی از مهم‌ترین مبانی هستی‌شناختی که برآموزه‌های مهدوی تأثیر بیش‌تری دارند، به همراه نقش آن‌ها در آموزه‌های مزبور مطرح می‌گردد.

اصل علیت و ملاک نیازمندی به علت

میان موجودات جهان روابطی خاص برقرار است؛ از جمله تأثیر بر یکدیگر. مقصود از «اصل علیت» همین «وجود تأثیر و تأثر» است. اصل علیت، اصلی عقلی و غیر قابل انکار است. به علاوه، برخی مصادیق علیت، مانند تأثیر خود ما بر ایجاد عزم و اراده‌مان، با علم حضوری ادراک می‌شود. همین مقدار برای اثبات مقصود



فعلی ما؛ یعنی وجود تأثیر و تأثر در جهان کافی است (ر.ک: ابن سینا، ۱۴۰۴: ص ۲۵۷؛ صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۱، ص ۳۹۶؛ همان، ۱۳۶۰: ص ۶۸، ۷۶ و ۷۹؛ سبزواری، ۱۳۶۹: ج ۲، ص ۴۴۵؛ صدر، ۱۹۸۲: ص ۸۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۶: ص ۱۵۶؛ همان، ۱۳۷۴: ج ۳، به ضمیمه پاورقی استاد مطهری، ص ۲۳۸ و مصباح یزدی، ۱۳۷۰: ج ۲، ص ۲۷). بدون پذیرفتن این مبنا، سخن گفتن از امکان جامعه مهدوی و تأثیر حقیقی عوامل مختلف، از جمله اراده‌ها، افکار و رفتارهای افراد جامعه مهدوی بر وصول به اهداف آن بی‌معناست. بر این مبنا می‌توان درباره نحوه تأثیر عوامل و موانع و نیز روش‌های گوناگون در نیل به اهداف جامعه مهدوی سخن گفت.

عموم موجودات - به جز خداوند متعال - موجود بودنشان ضروری نیست و می‌توانستند موجود نباشند؛ چنان‌که بسیاری از آن‌ها پیش از این نبودند و پس از این نیز نابود می‌شوند. پس در جهان، برخی موجودات که ویژگی «موجود بودن»، برای آن‌ها از ویژگی‌های جدایی‌پذیر است؛ ممکن الوجودند.

موجودی که از خود استقلالی ندارد و هستی خود را از غیر خود دریافت می‌کند، «موجود فقیر» یا «رابط» نامیده می‌شود. موجوداتی که وجودشان به صورت رابط و عین فقر است، برای وجود خود نیازمند علت هستند. از دیدگاه اندیشمندان مسلمان، همه موجودات، به جز خدای متعال، برای وجود خود نیازمند علت‌اند (ر.ک: ابن سینا، ۱۴۰۴: ص ۳۷ و ۲۵۷؛ طوسی، ۱۳۷۵: ج ۳، ص ۱۸، ۲۲، ۲۷ و ۱۲۰؛ صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۱، ص ۸۳، ۱۸۶ و ۲۰۶؛ همان، ۱۳۶۰: ص ۸۲؛ سبزواری، ۱۳۶۹: ج ۲، ص ۲۳۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۶: ص ۴۲ و ۶۱ و عبودیت، ۱۳۸۵: ج ۱، ص ۱۹۹-۲۳۳).

بر این اساس، هر یک از اهداف جامعه مهدوی و تحقق آموزه‌های آن نسبت به انسان، ممکن است، یعنی نه ضروری؛ یعنی افراد جامعه مهدوی، ضرورتاً دارای بینش‌ها، مهارت‌ها و دیگر فعلیت‌های جسمی و روحی لازم برای کسب کمال نیستند؛ اما می‌توانند واجد آن‌ها باشند، لذا برای دستیابی به اهداف مزبور، به علل و عواملی نیاز است.

ضرورت و سنخیت علی - معلولی

«علیت» رابطه‌ای ضروری است که به موجب آن، هرگاه همه شرایط ایجابی و سلبی دخیل در وجود معلول تحقق یابد و مانعی نیز در کار نباشد، ضرورتاً معلول تحقق می‌یابد.

قانون ضرورت علی - معلولی، شامل افعال اختیاری نیز می‌شود و ضرورت یافتن این افعال، با اختیاری بودن آن‌ها منافات ندارد. هرگاه معلول، فعلی اختیاری باشد، خواست فاعل از جمله علل مؤثر بر فعل است و بدون آن، همه شرایط لازم برای تحقق معلول فراهم نشده است. فعل اختیاری با وجود همه علل خود، از جمله اراده فاعل، حتماً تحقق می‌یابد.

بر این مبنا، یکی از علل تحقق اهداف جامعه مهدوی، اراده و اختیار افراد است. اراده آزاد فرد در انجام دادن کارها، از اجزای اساسی علت تامه کارهایش محسوب می‌شود و بدون آن، تحقق اهداف ضروری نمی‌شود. این امر، مستلزم آن است که تحقق اهداف پیش‌بینی شده برای جامعه مهدوی و اجرای آموزه‌های آن، قطعی و ضروری نباشد. توجه به این امر موجب می‌شود که برنامه ریزان جامعه مهدوی، این کار مهم را دست کم نگیرند و به بهانه وجود اراده آزاد افراد، از یافتن راه‌های مؤثر بر هدایت فرد به اهداف متعالی و به‌کارگیری آن‌ها کوتاهی نورزند؛ چون ممکن است فرد با اراده خود از برنامه‌ها به‌طور کامل تبعیت نکند و در نتیجه، همه اهداف پیش‌بینی شده به‌طور کامل تحقق نیابند.

و اما مراد از «سنخیت» این است که هر موجودی با هر موجود دیگر، رابطه علیت ندارد؛ بلکه هر علت تنها در معلول‌های خاصی، که به نحوی با آن‌ها تناسب دارد، تأثیر می‌گذارد. بنابراین، در جامعه مهدوی و اجرای آموزه‌های آن باید با توجه به اهداف معین، از شیوه‌ها و روش‌های متناسب با آن‌ها استفاده کرد و چنین نیست که هر روشی که نسبت به آموزه‌ای، ساحتی و یا هدفی خاص مفید و مؤثر است، لزوماً نسبت به آموزه‌ها، ساحت‌ها و یا اهداف دیگر جامعه مهدوی نیز مفید و مؤثر باشد. به بیان دیگر، برای وصول به اهداف جامعه مهدوی، باید رفتارهای خاص مؤثر بر وصول به این اهداف و عوامل خاص خود این رفتارها شناسایی شوند.

بر این اساس، تحقق اهداف مبتنی بر آموزه‌های دفاعی، امنیتی و نظامی جامعه مهدوی، فقط با تعلیم مباحث نظری صورت نمی‌گیرد، بلکه باید زمینه کار عملی و تمرین متناسب با آن‌ها را نیز فراهم کرد (ر.ک: ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ص ۲۶۴ و ۲۶۸؛ طوسی، ۱۳۷۵: ج ۳، ص ۱۱۶؛ صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۲، ص ۱۳۱ و ۲۰۲؛ سبزواری، ۱۳۶۹: ج ۲، ص ۴۴۵ و طباطبایی، ۱۴۱۶: ص ۵۸ و ۱۵۹).



تقسیم موجودات به مادی و مجرد

موجودات دارای مراتب مختلفی از کمال وجودی هستند. بر اساس نظریه «تشکیک وجود» در حکمت متعالیه، اساساً کل عالم هستی از سنخی واحد و دارای حقیقتی یگانه و در عین حال، شامل مراتب مختلف از موجودات مادی تا مجرد است. پس، همه موجودات هستی، مادی و محسوس نیستند، بلکه در جهان هستی، موجوداتی فرامادی نیز وجود دارند که اساساً قابل ادراک حسی نیستند. خداوند متعال، موجودی غیر مادی و مجرد است. همچنین روح انسان دارای ویژگی‌هایی است که قابل تفسیر مادی نیستند. به همین دلیل، هویت حقیقی انسان، دیدنی نیست و نمی‌توان آن را با واحدهای طول، سطح یا حجم اندازه‌گیری کرد (ر.ک: ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ص ۲۹، ۶۱ و ۴۰۳؛ طوسی، ۱۳۷۵: ج ۳، ص ۲، ۲۴۲، ۲۵۵ و ۲۶۳؛ سهروردی، ۱۳۷۳: ص ۱۲۵؛ صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۱، ص ۴۲۳ و ۴۲۷؛ سبزواری، ۱۳۶۹: ج ۲، ص ۱۰۴ و ج ۴، ص ۶۶۴ و طباطبایی، ۱۴۱۶: ص ۱۷ و ۹۲).

پذیرفتن وجود خداوند متعال با صفات بی‌نهایتش که اصلی‌ترین و مهم‌ترین مبنای تشکیل جامعه مهدوی است؛ بدون پذیرفتن مبنای مزبور - تقسیم موجودات به مادی و مجرد- ناممکن است. با پذیرفتن این مبنا، امکان پذیرش روح (به‌عنوان بُعدی از ابعاد انسان که وجودی نامحسوس، فرامادی و جاودانه دارد نیز فراهم می‌شود. واضح است که تحقق جامعه فاضله مهدوی بدون توجه به ساحت روحانی و مجرد انسان، امکان‌پذیر نیست.

وجود خداوند کامل مطلق

اعتقاد به وجود خداوند، محوری‌ترین عقیده ادیان الهی است. از آن جا که دست‌یابی به کُنه ذات خداوند برای کسی ممکن نیست (امام علی، ۱۳۹۲: خطبه ۱، ص ۲۰)؛ خداوند را به اوصاف او مانند عالم، قادر، خالق و رازق می‌شناسیم.

خداوند موجودی است کامل مطلق، که کمالات وی به هیچ حدی محدود نیست. از این رو، مادی نیست و از زمان و مکان و دیگر محدودیت‌های اجسام منزه است؛ به گونه‌ای که در مراتب وجود، هیچ مرتبه‌ای نمی‌توان فرض کرد که هم‌تراز وجود خداوند یا بالاتر از آن باشد، بلکه هر موجود دیگری که فرض شود، تماماً نیازمند اوست و به اصطلاح «عین فقر و ربط» به اوست (ر.ک: ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ص ۳۲۷، ۳۴۰، ۳۴۳ و ۳۵۵؛ طوسی، ۱۳۷۵: ج ۳، ص ۲۰؛ حلی،



۱۴۱۳: ص ۲۸۰؛ صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۲، ص ۱۴۱، ۱۶۹ و ج ۶، ص ۱۲؛ سبزواری، ۱۳۶۹: ج ۳، ص ۵۰۱ و طباطبایی، ۱۴۱۶: ص ۳۱ و ۲۶۸).

از این مبنا می‌توان برای اثبات هدف نهایی از تشکیل و تداوم جامعه مهدوی و نیز اثبات مصداق کمال انسان، به عنوان هدف حقیقی و نهایی وی استفاده کرد.

توحید

یگانگی خداوند به عنوان موجود کامل مطلق، شامل توحید در همه صفات کمالی خداوند می‌شود که دارای فروع مختلفی است و در ادامه به برخی از آن‌ها می‌پردازیم (ر.ک: ابن سینا، ۱۴۰۴: ص ۴۳ و ۳۴۹؛ طوسی، ۱۳۷۵: ج ۳، ص ۲۸، ۳۰، ۴۰ و ۱۴۳؛ صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۱، ص ۱۲۹، ج ۶، ص ۹۲؛ سبزواری، ۱۳۶۹: ج ۳، ص ۵۱۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۶: ص ۲۷۷؛ جوادی آملی، ۱۳۸۳: ص ۵۶۸، ۲۰۱ و سبحانی، ۱۴۱۲: ج ۲، ص ۹-۱۰۸):

توحید ذاتی و صفاتی: موجودی که در بالاترین درجه کمال وجود قرار دارد؛ یعنی خداوند، واحد است و هیچ موجودی هم رتبه خدای یکتا نیست (شوری، ۱۱). از این حقیقت، به «توحید ذاتی» تعبیر می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۳: ج ۱، ص ۸۷-۹۷).

از آن جا که خداوند کامل و بی‌نیاز مطلق است (محمد: ۳۸) و نیز وجودش ضروری است و معدوم نشدنی است (صدوق، ۱۳۹۸: ص ۴۸)؛ خداوند از قبیل اجسام و موجودات مادی نیز نیست؛ بلکه فرازمان و فرامکان است؛ بسیط است نه مرکب از اجزا (ر.ک: همان، ص ۴۷؛ صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۶، ص ۱۰۵، ۱۰۰ و مصباح یزدی، ۱۳۷۰: ج ۲، ص ۳۷۹-۳۸۲). از نتایج بسیط بودن ذات خداوند، «توحید صفاتی» است؛ یعنی گرچه خداوند به اوصاف متعدد کمال مانند علم، قدرت و حیات، متصف می‌شود؛ در واقع، مفاهیم متعدد این صفات یک مصداق بیش‌تر ندارند و آن، همان ذات خداوند است. از نفی شریک و نفی ترکیب، نتیجه می‌گیریم که یکی از مراتب توحید، توحید ذاتی است؛ به این معنا که خداوند هم واحد و یگانه است و هم احد و بسیط، یعنی نه تعدد بیرونی دارد، نه ترکیب درونی (ر.ک: عبودیت، ۱۳۸۶: ج ۲، ص ۲۰۶-۲۱۸).

براین مبنا، هدف حرکت استکمالی انسان، هدفی یگانه است و ترسیم اهداف نهایی هم‌عرض برای انسان و آموزه‌های جامعه مهدوی، نادرست است. گرچه توجه به اهداف میانی هم‌عرض



اجتناب‌ناپذیر است. بر این اساس، همه اهداف میانی، اصول، روش‌ها، آموزه‌ها و برنامه‌های جامعه مهدوی، باید به صورت همگرا و هرمی، نهایتاً انسان را به سوی هدف واحد که قرب الاهی است، سوق دهند.

توحید در خالقیت، مالکیت، ربوبیت و الوهیت: توحید در خالقیت؛ یعنی تنها خداوند، وجودبخش سایر موجودات است (زمر: ۶۲؛ انعام: ۱۰۲؛ رعد: ۱۶؛ مؤمن: ۶۲؛ و...). پس همه موجودات در وجود خود نیازمند خداوند و عین فقر و ربط به او هستند (فاطر: ۱۵).

توحید در خالقیت، مبنای توحید در مالکیت و ربوبیت و وحدت در نظام و غایت هستی است. توحید در خالقیت، نوعی رابطه وجودی میان خداوند با سایر موجودات را ترسیم می‌کند که براساس آن، همه مخلوقات تکویناً در اختیار خداوند هستند؛ به این معنا که هر چیز همان‌گونه موجود می‌شود که خداوند می‌خواهد. پس توحید در مالکیت؛ یعنی تنها خداوند، مالک حقیقی همه چیز است (طه: ۶).

جواز و حق تصرف مالک حقیقی در ملک خود، امری ذاتی است و به اعتبار نیاز ندارد؛ اما جواز و حق تصرف دیگران به رضایت و اذن مالک حقیقی، از جمله از راه جعل مالکیت اعتباری برای آن‌ها نیازمند است. به این ترتیب، مالکیت حقیقی و مطلق الاهی که همان سلطه تکوینی است، مستلزم حق انحصاری خداوند برای تصرف در همه چیز است؛ به این معنا که کسی جز خداوند متعال به تصرف در موجودات مجاز نیست، مگر به رضایت و اذن او (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۲: ص ۱۱۵-۱۱۴؛ همان، ۱۳۹۱/ب: ص ۹۸-۹۷ و جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱: ص ۱۴۰).

بر این اساس، جامعه مهدوی در همه ساحت‌ها و مراحل تحت سلطه الاهی است و به‌کارگیری عوامل و روش‌های گوناگون برای رسیدن به اهداف چنین جامعه‌ای، در واقع نوعی تصرف در ملک خداوند است که باید بر اساس رضایت الاهی باشد. پس مشروعیت جامعه مهدوی و تحقق همه آموزه‌های آن، به اذن و رضایت الاهی وابسته است.

توحید در ربوبیت، خود به دو قسم تکوینی و تشریحی تقسیم می‌شود. بنابر ربوبیت تکوینی، همه چیز در عالم هستی به‌طور تکوینی تحت ربوبیت الاهی است. خداوند متعال افزون بر آن که خالق سایر موجودات و نیز مالک حقیقی آن‌هاست، تنها مدبّر جهان نیز هست. پس همه چیز تحت اداره و تدبیر الاهی است و هیچ موجود دیگری بدون اذن و مشیت او، در اداره جهان دخالت ندارد.



بر این مبنا، نه تنها در ربوبیت تشریحی خداوند استفاده می‌شود، بلکه می‌توان از آن چنین نتیجه گرفت که از اهداف جامعه مهدوی، پرورش روحیه توحید در استعانت و توحید در توکل است. جامعه مهدوی باید افراد را به گونه‌ای تربیت کند که در اداره و تدبیر زندگی خود تنها از خدا کمک استقلالی بخواهند و تنها به او توکل کنند.

ربوبیت تشریحی به این معناست که خداوند متعال تنها امر و نهی‌کننده و قانون‌گذار است (ابوالقاسم‌زاده، ۱۳۹۰: ص ۷-۴۴). چون ربوبیت تکوینی الهی عام است و شامل موجودات مختار نیز می‌شود - یعنی آن‌ها را نیز نهایتاً خداوند اداره و تدبیر می‌کند - خداوند متعال تنها کسی است که سزاوار است برای موجودات مختاری همچون انسان، راه و روشی که مورد رضایت خودش است تعیین کند و بر اساس تدبیر عام خود، از آن‌ها بخواهد از اختیار و اراده‌ای که به آن‌ها عطا کرده است، تنها در راهی که او راضی است، استفاده کنند. پس حق قانون‌گذاری و تشریح استقلالی به خداوند منحصر است (یوسف: ۴۰). اگر دیگران بخواهند قانونی وضع و برای دیگران تکلیف تعیین کنند، تنها باید با اذن و رضایت الهی باشد.

از آن جا که برای افراد جامعه مهدوی، تکالیفی تعیین می‌گردد و آن‌ها به اطاعت از دستورها ملزم می‌شوند؛ چنین حقی که اصالتاً از آن خداوند است، تنها با اذن او برای دیگران ثابت می‌شود. بنابراین، برای تعیین محدوده حق هر یک از عوامل انسانی گوناگون و نهادها و سازمان‌های مختلف دخیل در جامعه مهدوی، باید اذن یا رضایت خداوند و حدود آن را با دلایل عقلی و نقلی کشف کرد. همچنین شیوه استفاده از عوامل و رفع موانع، و نیز وضع اصول، احکام و دستورات حاکم بر جامعه مهدوی باید به اذن الهی باشند و با قوانین الهی مغایرت نداشته باشند.

توحید در الوهیت، به این معناست که هیچ کس جز خداوند متعال سزاوار پرستش نیست. این قسم از توحید، از نتایج توحید در ربوبیت تکوینی و تشریحی است؛ زیرا وقتی پذیرفتیم که تنها خداوند اداره و تدبیر کل جهان را در دست دارد و تنها او مستقلاً دارای حق قانون‌گذاری است و دیگران، چنان‌که تکویناً تحت تدبیر او هستند، باید تشریحاً نیز فرمان‌های او را بپذیرا باشند، باید بپذیریم که تنها او این شایستگی را دارد که انسان، خود را بی چون و چرا در اختیار او قرار دهد و کاملاً مطیع و فرمان بردارش باشد. بر این اساس، توحید در الوهیت یا عبودیت، از اهداف جامعه مهدوی و آموزه‌های آن است.



توحید افعالی: یعنی هر کاری در جهان، در نهایت با خواست و اراده‌ی الهی انجام می‌شود؛ زیرا خداوند دارای اختیار مطلق است. به این معنا که همه چیز به خواست خداوند وابسته است؛ هیچ چیز در جهان از دایره خواست و اراده الهی بیرون نیست.

به این ترتیب، افعال اختیاری موجودات مختار نیز از دایره اختیار الهی بیرون نیستند و هر چند فعل اختیاری می‌تواند فاعل‌های متعدد طولی داشته باشد؛ فاعل همه افعال نهایتاً خداوند و اراده اوست (صافات: ۹۶). پس، هر کسی هر کاری که انجام می‌دهد، نهایتاً با اراده الهی انجام می‌دهد (انسان: ۳۰). در نتیجه نه قول به «جبر» درست است و نه «تفویض»، بلکه به فرموده امام صادق علیه السلام چیزی بین این دوست: «لا جبرَ ولا تفویضَ و لکن امرٌ بین امرین» (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۱۶۰).

بر این اساس، از اهداف جامعه مهدوی، تقویت اعتقاد به توحید افعالی است؛ به این معنا که افراد ورای نقش عوامل مستقیم، تأثیر خدا را به عنوان مؤثر نهایی درک کنند. همچنین جامعه مهدوی باید شهروندان خود را به گونه‌ای پرورده که تنها از خدا بترسند و تنها به او امید ببندند.

قضا و قدر الهی

واژه «قدر» به معنای اندازه، و «تقدیر» به معنای سنجش و اندازه‌گیری و ساختن چیزی با اندازه‌ای معین است. واژه «قضا» به معنای یکسره کردن و به انجام رساندن و داوری کردن (که آن هم نوعی به انجام رساندن است) استعمال می‌شود. منظور از تقدیر الهی این است که خدای متعال برای هر پدیده‌ای اندازه و حدود کمی و کیفی و زمانی و مکانی خاصی قرار داده است که تحت تأثیر علل و عوامل تدریجی تحقق می‌یابد (قمر: ۴۹). منظور از قضای الهی این است که پس از فراهم شدن مقدمات هر پدیده، آن را به مرحله نهایی و حتمی می‌رساند (آل عمران: ۴۷). بدین ترتیب، مرحله تقدیر قبل از مرحله قضا و دارای مراتب تدریجی و نیز به فراهم شدن اسباب و شرایط مشروط است و در نتیجه با تغییر بعضی از اسباب و شرایط، تغییر می‌یابد؛ ولی مرحله قضا دفعی و حتمی و غیر قابل تغییر است. البته در برخی روایات و ادعیه، عواملی مثل صدقه، دعا و صلّه رحم از عوامل تغییر قضا معرفی گردیده‌اند (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۲، ص ۴۶۹-۴۷۰ و صدوق، ۱۴۱۳: ج ۴، ص ۳۶۸).



بنابراین، مقصود از قضا و قدر عام الاهی، این است که سرنوشت مشروط و حتمی هر موجود، یعنی همه مراحل وجود او با علم و اراده الاهی تحقق می‌یابد. به عبارت دیگر، خداوند هم از پیش می‌داند که هر موجودی چه سرنوشتی خواهد داشت (قضا و قدر علمی) و هم با اراده اوست که سرنوشت هر کس تحقق می‌یابد (قضا و قدر عینی) (ر.ک: ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ص ۴۱۴؛ حلی، ۱۴۱۳: ص ۳۱۵؛ صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۷، ص ۵۵-۱۲۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۶: ص ۲۹۲؛ مطهری، ۱۳۸۷: ج ۱، ص ۴۳۶.۳۴۳؛ سبحانی، ۱۴۱۲: ج ۲، ص ۱۵۶-۲۱۸ و خرازی، ۱۴۱۷: ج ۱، ص ۱۵۳).

بر این مبنا، در جامعه مهدوی و به‌ویژه در حوزه‌های دفاعی، امنیتی و نظامی، افراد باید به گونه‌ای آموزش و پرورش داده شوند که در عین باور داشتن به اختیار، به قضا و قدر معتقد باشند و البته این اعتقاد موجب جبرانگاری و احساس بی‌مسئولیتی در آن‌ها نشود. نیز باید موجب تقویت روحیه زهد در میان مسئولین و مردم گردد، به گونه‌ای که اولاً، بر گذشته و نعمت‌های از دست رفته اندوهگین و ناامید نشوند؛ ثانیاً، نسبت به آینده و نعمت‌های در اختیار، سرمست و مغرور نگردند.

وحدت نظام و غایت هستی

بنابر توحید در خالقیت، خالق و علت هستی‌بخش همه چیز، نهایتاً خداوند متعال است. بنابراین، اگر همه موجودات عالم را در یک مجموعه در نظر بگیریم، باید بگوییم مجموعه مزبور، با تأثیر و تأثراتی که اجزای آن در یکدیگر دارند، مجموعه‌ای منسجم و یک‌پارچه است. و لذا جامعه مهدوی باید نگاهی کل‌نگر و تعاملی نسبت به همه اجزای هستی داشته باشد.

جهان هستی علاوه بر این که نظام واحدی دارد، از غایت و هدف واحدی برخوردار است. از آن‌جا که هر آنچه در عالم هستی تحقق می‌یابد، فعل اختیاری خداوند است و افعال اختیاری همچون سایر امور ممکن، معلول علتی هستند که همان خواست و اراده فاعل باشد؛ پس افعال اختیاری خداوند نیز به خواست و اراده او وابسته‌اند و در صورتی تحقق می‌یابند که خداوند بخواهد آن‌ها را انجام دهد.

به این ترتیب کل هستی - بر محوریت توحید - دارای غایت واحدی است. به عبارت دیگر،



چنان نیست که موجودات مختلف با انگیزه‌های مختلف، تکویناً هستی را به سمت غایت‌های متفاوت سوق دهند، بلکه کل نظام هستی که فعل الاهی است، دارای غایتی واحد است (هود: ۱۲۳؛ شوری: ۵۳؛ علق: ۸).

از این مبنا نه تنها برای تبیین حکمت الاهی استفاده می‌شود، بلکه با استفاده از آن می‌توان نشان داد که هدف نهایی انسان، هدفی یگانه است؛ چون علت غایی افعال الاهی در نهایت، امری واحد است و این وحدت علت غایی در افعال الاهی، موجب نظام‌مندی غایی هستی بر محور توحید است (ر.ک: ابن‌سینا، ۱۴۰۴؛ ص ۲۸۳؛ طوسی، ۱۳۷۵؛ ج ۳، ص ۱۴۹؛ صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱؛ ج ۲، ص ۲۵۰ و ج ۶، ص ۱۱۰؛ سبزواری، ۱۳۶۹؛ ج ۲، ص ۴۱۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۶؛ ص ۱۸۰ و جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱؛ ص ۱۴۶-۱۴۸).

حکمت الاهی

«حکمت» ویژگی‌یی است که به موجب آن، فاعل مختار کارهایی را آگاهانه انتخاب می‌کند که با کمالات حقیقی او سازگاری دارد و در نتیجه، با بیش‌ترین خیر و کمال توأم می‌شود. از آن‌جا که عقل، چنین کاری را ترجیح می‌دهد، کار حکیمانه را «کار معقول» نیز می‌نامند. هیچ‌یک از کارهای خداوند غیر حکیمانه و بیهوده نیست؛ زیرا غیر حکیمانه بودن کار یا ناشی از جهل فاعل به کمال حقیقی خود اوست، یا ناشی از گرایش به مراتب پست‌تر و ناقص‌تر وجود خود؛ اما از آن‌جا که خداوند کامل مطلق است، هم از جهل میرا و منزّه است و هم از مراتب پست و جهات نقص. بنابراین، همه افعال او حکیمانه است و هیچ کار او عبث و بیهوده نیست (ر.ک: ابن‌سینا، ۱۴۰۴؛ ص ۴۱۴؛ طوسی، ۱۳۷۵؛ ج ۳، ص ۲۹۹؛ حلی، ۱۴۱۳؛ ص ۳۰۵؛ صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱؛ ج ۶، ص ۳۶۸ و ج ۷، ص ۵۵ به بعد؛ طباطبایی، ۱۴۱۶؛ ص ۳۰۸ و سبحانی، ۱۴۱۲؛ ج ۱، ص ۲۲۵-۳۱۴).

از این مبنا، می‌توان احسن بودن نظام هستی را به‌عنوان مبنایی دیگر استنتاج کرد. نیز می‌توان نتیجه گرفت که همه افعال الاهی مانند ارسال رُسل، انزال کتاب‌ها و ایجاد ظرفیت‌ها و قابلیت‌های وجودی مختلف انسان و نیز شکل‌گیری جامعه مهدوی، لغو و بیهوده نیستند و برای وصول انسان به هدفی حکیمانه در او به ودیعت نهاده شده‌اند.



نظام احسن

گفتیم عالم هستی دارای غایتی واحد است و علت غایی افعال خداوند، نهایتاً حُب ذات است که عین ذات کامل مطلق الاهی است. در درجه بعد، هدف خداوند از افعال خود، ایجاد کمال در هستی است و بنا بر وصف حکمت الاهی، این کارها به صورتی انجام می‌گیرند که در مجموع، کمال و خیر بیش‌تری حاصل شود.

از سوی دیگر، موجودات مادی، همه کمالات را بالفعل ندارند و برای دست‌یابی به آن‌ها، گاه مانع و مزاحم موجودات دیگر هستند. به عبارت دیگر، عالم ماده عالم تراحم است و کامل شدن یک موجود، مستلزم ایراد نقص و بروز کاستی در برخی موجودات دیگر است. بنابراین، برای وجود جهانی که در آن، کسب کمالات اخلاقی ممکن باشد، وجود نقایصی از قبیل فقر و مرگ گریزناپذیر است؛ اما این گونه نقایص و کمبودها، به مقتضای حکمت الاهی، به گونه‌ای ترتیب می‌یابد که از مجموع آن‌ها بیش‌ترین کمال و خیر ممکن قابل حصول باشد و تا جایی که ممکن است مخلوقات بیش‌تر به کمالات بیش‌تری دست یابند. نظامی که به این صورت به وجود می‌آید «نظام احسن» نامیده می‌شود (ر.ک: ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ص ۴۱۴؛ طوسی، ۱۳۷۵: ج ۳، ص ۱۵۰، ۲۹۹ و ۳۱۹؛ صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۲، ص ۳۴۷ و ۳۵۲، ج ۷، ص ۵۵ به بعد؛ طباطبایی، ۱۴۱۶: ص ۳۰۸ و جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱: ص ۱۵۰).

از این مبنا می‌توان هدف حکیمانه از آفرینش انسان و هدایت تشریحی او از طریق ارسال پیامبران و فرستادن کتاب‌های آسمانی را به منظور تحقق هدف حکیمانه کلی از آفرینش جهان نتیجه گرفت و از آن، در تعیین هدف عام و کلی جامعه اسلامی و مهدوی استفاده کرد.

عدل الاهی

براساس آنچه درباره اوصاف خداوند گفته است؛ خداوند، هم در آفرینش موجودات، آن‌ها را به شایسته‌ترین وجه - که مطابق الگوی نظام احسن است - می‌آفریند و هر چیز را جای خودش قرار می‌دهد (سجده: ۷)؛ هم به موجودات مختاری همچون انسان، مطابق استعداد و طاقت آن‌ها تکلیف می‌کند تا بتوانند به کمال خود راه یابند (بقره: ۲۸۶)؛ هم متناسب با عمل آن‌ها قضاوت می‌کند تا استحقاق پاداش و کیفری که برای وصول به آن آفریده شده‌اند؛ مشخص



شود (یونس: ۴۷ و ۵۴؛ زمر: ۶۹ و ۷۵؛ مؤمن: ۲۰ و ۷۸) و هم در مقام پاداش و کیفر، آن‌ها را به نتیجه‌ای که با عمل اختیاری‌شان متناسب است، می‌رساند تا هدف از آفرینش آن‌ها تأمین شود (زلزله: ۷ و ۸). البته مقتضای ویژگی عدالت در خداوند متعال، برابر قرار دادن همه موجودات یا همه انسان‌ها نیست (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۷: ج ۱، ص ۳۷-۳۴۳؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱: ص ۱۵۲؛ سبحانی، ۱۴۱۲: ج ۲، ص ۲۵۵-۳۹۹ و خرازی، ۱۴۱۷: ج ۱، ص ۹۶).

براین مبنا، نظام اسلامی و جامعه مهدوی، باید هماهنگ با عدالت حاکم بر نظام خلقت، اصل تناسب و اعتدال را رعایت کند؛ یعنی در همه مراحل و میان همه افراد، برنامه‌ها را مطابق ظرفیت‌ها و قابلیت‌های افراد و شرایط مختلف تنظیم کند و تکالیف و انتظارات را بر همین اساس انجام دهد. بی‌عدالتی در اجرای برنامه‌ها و آموزه‌ها، بر حفظ و تداوم جامعه مهدوی آسیب‌های جدی وارد می‌کند؛ از جمله موجب بی‌اعتمادی به کارگزاران نظام اسلامی و جامعه مهدوی و احیاناً سبب گرایش به دیدگاه‌های مخالف می‌گردد.

هدف خلقت

در پاسخ به این سؤال که مقصود از آفرینش مخلوقات چه چیزی بوده است، باید گفت هدف اصلی از آفرینش هستی، ایجاد «انسان کامل» است. بر اساس حکمت الهی، کامل‌ترین مخلوقات، مطلوب و مقصود اصلی است و اگر حصول چنین مرتبه‌ای از کمال، نیازمند شکوفایی اختیاری ظرفیت‌ها و قابلیت‌هایی در آن موجود باشد و نیز نیازمند ایجاد موجوداتی باشد که زمینه‌های پیدایش و شکوفایی کمال آن موجود را فراهم می‌کنند؛ در این صورت همه آن‌ها به تبع پیدایش و تکامل چنین موجودی، مطلوب و مقصود از آفرینش الهی واقع می‌شوند. این موجود، «انسان» است. انسان موجودی است که با برخورداری از قدرت تعقل و انتخاب آگاهانه، امکان وصول به بالاترین درجات کمال، یعنی قرب الهی را دارد. این مطلب بر اساس یکی از مبانی انسان‌شناختی است که در جای خود باید آن را دنبال کرد (ر.ک: جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱: ص ۱۶۴-۱۹۰).

بنابراین، هدف از آفرینش جهان، پیدایش انسان و فراهم شدن زمینه برای رشد و تکامل او بوده است. آموزه‌ها و برنامه‌ریزی‌های جامعه مهدوی نیز باید به گونه‌ای باشد که هدفی جز



تقرّب به خدا نداشته باشد و باید شرایط لازم را برای تقرّب همه افراد جامعه به خداوند متعال فراهم کند (ر.ک: بقره: ۲۹؛ المیزان، ۱۳۹۰: ج ۱، ص ۲۱۲-۲۱۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۴، ص ۱۹۹ و حرّ عاملی، بی تا: ص ۲۳۹ و ۲۷۹).

به این ترتیب، هدف از آفرینش همه مخلوقات، به وجود آمدن نوع انسان بوده است که قابلیت وصول به بالاترین درجات کمال را داشته باشد؛ هدفی که در وجود انوار پاک معصومان به فعلیت کامل رسیده است و بدون وجود آن‌ها، جهان لغو و بیهوده خواهد بود. این امر، خود یکی از ادله اثبات وجود و حیات امام زمان علیه السلام است (ر.ک: صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۷، ص ۱۲۷ و ۱۳۴؛ سبزواری، ۱۳۶۹: ج ۲، ص ۴۱۹ و جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱: ص ۱۵۳).

هدایت تکوینی و تشریحی

خداوند همه موجودات را به طور تکوینی، به بهترین مسیر هدایت می‌کند و موجودات مختار، مانند انسان را علاوه بر هدایت تکوینی عمومی، به صورت تشریحی هدایت می‌کند. بر اساس حکمت الهی و توحید در ربوبیت تکوینی، اداره این موجودات با خداوند متعال است و بر اساس نظام احسن، آن‌ها را چنان اداره می‌کند که در مجموع، بیش‌ترین خیر و کمال از آن‌ها حاصل شود (اعلی: ۳). فراهم کردن زمینه‌های عملی حرکت موجودات به سمت مقصد مطلوب از آفرینش آن‌ها، «هدایت تکوینی» نامیده می‌شود.

بر اساس هدایت تشریحی، خداوند، موجودات مختار و از جمله انسان را، علاوه بر هدایت عام تکوینی خود که به موجب آن، عملاً آن‌ها را به سمت هدف آفرینش هدایت می‌کند، با وسایل درونی (مانند عقل و سایر قوای ادراکی) و وسایل بیرونی (مانند ارسال پیامبران و فرستادن کتاب‌های آسمانی و وضع قانون و شریعت) به راهی که تنها با انتخاب و پیمودن اختیاری آن می‌توانند به کمال خود نایل آیند؛ راهنمایی می‌کند.

از یک سو، با توجه به این که انسان موجودی مختار است و در تشخیص راه کمال، پیوسته با محدودیت‌ها و موانعی روبه‌رو است؛ برای دستیابی به کمال حقیقی خود، نیازمند راهنمایی است (ر.ک: جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱: ص ۱۵۴-۱۵۶؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۶: ج ۱، ص ۲۳۱-۲۴۵ و خرازی، ۱۴۱۷: ج ۱، ص ۶۳-۷۳، ۲۰۸ و ۲۲۶). از سوی دیگر، با توجه به این که خداوند



کامل مطلق و دارای علم مطلق است و نیز خیرخواه انسان و در گفتار خود صادق است؛ تنها اوست که می‌تواند ما را به سوی کمال حقیقی هدایت کند و راه درست وصول به آن را از طریق ابلاغ دین الاهی به ما بشناساند (توبه: ۳۳؛ فتح: ۲۸؛ صف: ۹).

بر اساس هدایت تکوینی، حس امید و خوش بینی و نشاط نسبت به آینده در جامعه مه‌دوی تقویت می‌شود و براساس هدایت تشریحی، برای تحقق اهداف جامعه مه‌دوی و آموزه‌های آن، پیروی از تعالیم و راهنمایی‌های دین الاهی حق لازم است.

خاتمیت، جامعیت و جهانی بودن اسلام

مقصود از «خاتمیت» این است که خداوند همسو با هدایت تشریحی، پس از ارسال پیامبران، آخرین دین آسمانی، یعنی «اسلام» را با بعثت آخرین پیامبر، به بشر ارزانی داشته است (ر.ک: احزاب: ۴۰؛ المیزان، ۱۳۹۰: ج ۱۶، ص ۳۲۴-۳۲۶؛ و مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۷، ص ۲۵۴-۲۸۹).

همچنین، دین اسلام از جامعیت برخوردار است و همه ساحت‌های حیات انسانی را در بر می‌گیرد و نیازهای او را پاسخگو است (ر.ک: جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱: ص ۵۶). از سوی دیگر، رسالت پیامبر گرامی نیز جهانی است و به قوم و قبیله‌ای اختصاص ندارد (سبأ: ۲۸). به همین دلیل، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با نوشتن نامه‌های متعدد، رؤسای قبایل عرب و سران کشورهای مختلف را به اسلام دعوت کردند. قرآن کریم نیز در آیات متعدد (ر.ک: بقره: ۲۱؛ نساء: ۱؛ فاطر: ۱۵؛ اعراف: ۲۶، ۲۷، ۳۱، ۳۵ و یس: ۶۰). همه مردم را مورد خطاب قرار می‌دهد و هدایت خود را شامل همه انسان‌ها (ر.ک: بقره: ۱۸۵ و ۱۸۷؛ آل عمران: ۱۳۸؛ ابراهیم: ۱ و ۵۲؛ جاثیه: ۲۰؛ زمر: ۴۱؛ نحل: ۴۴؛ کهف: ۵۴؛ حشر: ۲۱؛ انعام: ۹۰؛ یوسف: ۱۰۴؛ ص: ۸۷؛ تکویر: ۲۷ و قلم: ۵۲)؛ و رسالت پیامبر را برای همه مردم ثابت می‌داند (ر.ک: نساء: ۷۹؛ حج: ۴۹؛ سبأ: ۲۸؛ انبیاء: ۱۰۷ و فرقان: ۱)؛ و دعوت او را شامل همه کسانی می‌داند که از آن اطلاع یابند (ر.ک: انعام: ۱۹). از سوی دیگر، پیروان سایر ادیان را مورد خطاب و عتاب قرار می‌دهد (ر.ک: آل عمران: ۶۵، ۷۰، ۷۱، ۹۸، ۹۹ و ۱۱۰ و مائده: ۱۵ و ۱۹). رسالت پیامبر را برای آن‌ها تثبیت می‌کند و اساساً هدف از نزول قرآن بر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را پیروزی اسلام بر سایر ادیان می‌داند (ر.ک: توبه: ۳۳؛ فتح: ۳۸ و صف: ۹). پس تنها دین معتبر برای راهنمایی همه انسان‌ها به سعادت و کمال تا ابد، دین اسلام به پیامبری خاتم پیامبران است (آل عمران: ۱۹ و ۸۵).



البته هرچند در زمان نزول قرآن، برخی احکام دینی به تناسب شرایط - مانند تغییر قبله مسلمانان - تغییراتی داشته؛ اما پس از اكمال دین در زمان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (مأئده: ۳) و پایان یافتن وحی الاهی، تا ابد هیچ حکمی حقیقتاً تغییر نخواهد کرد (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۶، ص ۳۵۴ و ج ۴۷، ص ۳۵؛ ر.ک: مطهری، ۱۳۸۷: ج ۳، ص ۲۰۲-۱۵۳؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱: ص ۱۵۶-۱۵۹؛ سبحانی، ۱۴۱۲: ج ۳، ص ۴۸۵-۵۲۹ و خرازی، ۱۴۱۷: ج ۱، ص ۲۶۹-۲۸۵).

بر این اساس، تنها دین اسلام است که می‌تواند انسان را به سعادت حقیقی خود برساند. این امر، مستلزم ضرورت تلاش برای استنباط آموزه‌های آن از منابع اصیل اسلامی به‌ویژه قرآن است. همچنین خاتمیت، جامعیت و جهان شمول بودن دین اسلام، نشان‌دهنده پویایی و انعطاف‌پذیری نظام اسلامی و جامعه مهدوی و قابلیت انطباق آن با نیازهای متنوع در زمان‌ها و مکان‌های مختلف و امکان پاسخ‌گویی به آن‌هاست.

ولایت و امامت رسول خدا و ائمه اطهار علیهم‌السلام

رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، علاوه بر تلقی، ابلاغ و تبیین وحی و الگو بودن برای جوامع، ترویج دین و رهبری جامعه را بر عهده داشتند. پیامبر به عنوان امام، ولی امر و رهبر جامعه، علاوه بر اجرای احکام اسلام، مصالح جامعه اسلامی را تشخیص می‌دادند و متناسب با آن‌ها حکم صادر می‌کردند. از همین رو، خداوند اطاعت از پیامبر اسلام و اجرای احکام و فرمان‌های صادر از جانب ایشان را در کنار اطاعت از خود، بر همه مؤمنان لازم شمرده (آل عمران: ۳۲ و ۱۳۲؛ نساء: ۱۳، ۱۴، ۵۹، ۶۹ و ۸۰؛ مأئده: ۹۲؛ انفال: ۱، ۲۰ و ۴۶؛ توبه: ۷۱؛ نور: ۵۱، ۵۲، ۵۴ و ۵۶؛ احزاب: ۶۶ و ۷۱؛ حجرات: ۱۴؛ فتح: ۱۷؛ محمد: ۳۳؛ مجادله: ۱۳؛ ممتحنه: ۱۲؛ تغابن: ۱۲ و جن: ۲۳)؛ پیامبر را بر مؤمنان صاحب ولایت دانسته (مأئده: ۵۵؛ احزاب: ۶) و او را الگوی نیکو معرفی کرده است (احزاب: ۲۱).

شیعیان اثناعشری معتقدند پس از رحلت رسول گرامی اسلام، برای رهبری جامعه اسلامی، از طرف خداوند افرادی معین شده‌اند تا ریاست امور دین و دنیای جامعه و به اصطلاح، امامت مسلمین را بر عهده گیرند. ایشان که تعدادشان دوازده نفر و رسول خدا آن‌ها را با نام تعیین کرده است (ر.ک: نساء: ۵۹؛ المیزان، ۱۳۹۰: ج ۴، ص ۳۸۷-۴۰۲؛ کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۲۸۶-۳۲۹ و صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۲۵۳)؛ در واقع تمام مناصب پیامبر اسلام، اعم از تبیین و تبلیغ معارف



دین و زعامت جامعه اسلامی به جز منصب نبوت و رسالت را بر عهده دارند و همچون پیامبر اسلام از طرف خدای متعال منصوب شده، دارای علم خدادادی هستند (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۲۵۷-۲۵۸، ۲۶۴-۲۷۱) و از خطا و گناه معصوم هستند (ر.ک: بقره: ۱۲۴؛ نساء: ۵۹ و احزاب: ۳۳؛ المیزان، ۱۳۹۰: ج ۱، ص ۲۶۷-۲۷۹؛ مجمع البیان، ۱۳۷۲: ج ۳، ص ۹۹-۱۰۲ و المیزان، ج ۱۶، ص ۳۰۹-۳۱۳)؛ و به موجب ولایت الهی که بر مسلمانان دارند، اطاعت آن‌ها همچون اطاعت خدا و رسول او بر همگان واجب است.

همچنین، بنابر اعتقاد شیعیان، دوازدهمین امام زنده است و در غیبت کبری به سر می‌برد. آن حضرت با اطلاع کامل از وضع انسان‌ها و با آگاهی کامل از تمام هستی، به عنوان خلیفه خدا در روی زمین، جهان را اداره می‌کنند و همه از وجود ایشان، نور و گرمی می‌گیرند و روزی که جهان آمادگی پذیرش حکومت سراسری عدل الهی را داشته باشد، آن حضرت به امر خداوند ظهور می‌کنند و با تشکیل حکومت جهانی، اداره ظاهری جهان را بر عهده می‌گیرند و جهان را از عدل و داد پر می‌کنند (ر.ک: حلی، ۱۴۱۳: ص ۳۴۶-۳۶۴؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹ الف: ص ۲۳-۲۳۱؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱: ص ۱۵۹-۱۶۱؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ب: ص ۲۲۷-۲۴۱؛ همان، ۱۳۹۱ الف: ص ۱۹۴-۲۰۵ و خرازی، ۱۴۱۷: ج ۱، ص ۲۲۰۹ و ج ۲، ص ۵۴ و ۱۳۰).

براین مبنا و با توجه به قطعی بودن انتساب قرآن کریم به خداوند و صحت سنت قطعی که از طریق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومان علیهم السلام در اختیار داریم؛ می‌توان ابتدای آموزه‌های درست جامعه مهدوی را با آموزه‌های قرآن و سنت و همسویی آن‌ها را نتیجه گرفت. در عصر غیبت، این امر، وظیفه استنباط و ارائه آموزه‌های مربوط به مهدویت و جامعه مهدوی را بر اساس منابع اسلامی و با استفاده از اجتهاد بر دوش فقها و عالمان علوم اسلامی می‌نهد.

همچنین، باور و توجه عمیق به مهدویت موجب تقویت امید به آینده و تلاش برای تحقق جامعه آرمانی مهدوی است. بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که زمینه‌سازی برای ظهور امام عصر علیه السلام از اهداف جامعه مهدوی است. به عبارت دیگر، در جامعه مهدوی، فرد و اجتماع باید به گونه‌ای تربیت شوند که با باور عمیق به مسئله مهدویت و با آمادگی کامل، منتظر حقیقی ظهور امام عصر علیه السلام باشند.



ولایت فقیه

اداره جامعه اسلامی در زمان غیبت بر عهده ولی فقیه است. فقهای جامع شرایط، بر اساس قرآن و سنت رسول خدا و رهنمودهای ائمه معصوم، احکام اسلام را با روش اجتهاد و استنباط برای مردم بیان می‌کنند و در صورت امکان تشکیل حکومت اسلامی، از میان این فقها، ولی فقیه - یعنی برترین اسلام‌شناسی که جامع شرایط اداره جامعه اسلامی است و با معرفی فقهای عادل تعیین می‌شود - از جانب خداوند دارای منصب ولایت و اداره جامعه و حکم او برای همه مسلمانان لازم الاجرا می‌گردد (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۷: ج ۱، ص ۳۷-۳۴۳؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱: ص ۱۵۲؛ سبحانی، ۱۴۱۲: ج ۲، ص ۲۵۵-۳۹۹؛ خرازی، ۱۴۱۷: ج ۱، ص ۹۶؛ ر.ک: محمدی کرمانشاهی، ۱۳۷۷ الف: ص ۱۷۹-۱۹۴ و ۱۳۷۷ ب: ص ۱۹۵-۲۰۲؛ ر.ک: اصغر نیاوند، ۱۳۷۸ الف: ص ۴۱.۴۳ و ۱۳۷۸ ب: ص ۴۲۷-۴۴۱؛ همان، ۱۳۷۹: ص ۳۲۷-۳۶۱؛ ر.ک: امام خمینی، ۱۴۰۹: جوادی آملی، ۱۳۸۹ ب؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۴ و همان، ۱۳۹۷).

از این مبنا، می‌توان لزوم تناسب و همسویی آموزه‌ها و برنامه‌های جامعه مهدوی را با قوانین و احکام حکومت اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه نتیجه گرفت. به بیان دیگر، از این مبنا می‌توان نتیجه گرفت که کمک به تحقق و گسترش آموزه‌های اسلام ناب و نیز لزوم تطابق آموزه‌های دفاعی، امنیتی و نظامی با آموزه‌های دین مبین اسلام، از اهداف اساسی جامعه مهدوی در عصر غیبت و از وظایف حکومت اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه است.



نتیجه‌گیری

در نوشته پیش‌رو، «مبانی» را به‌گزاره‌های خبری تعریف کردیم که یا بدیهی‌اند یا از دانش‌هایی دیگر وام گرفته می‌شوند و برای تعیین اهداف، اصول، ساحت‌ها، مراحل، عوامل، موانع و روش‌ها به‌کار می‌آیند. از بین این مبانی، تنها به مبانی هستی‌شناختی و تأثیر آن بر آموزه‌های مهدویت، از جمله آموزه‌های دفاعی، امنیتی و نظامی پرداختیم. که به اختصار چنین می‌توان گفت: میان موجودات رابطه علیت برقرار است و موجودات ممکن در وجود خود نیازمند علت‌اند و با وجود همه علت‌های مورد نیاز خود، ضرورت می‌یابند؛ اما هر معلولی از هر علتی صادر نمی‌شود، بلکه میان معلول با علت خودش، نوعی سنخیت وجود دارد. با توجه به سنخیت علی - معلولی، هر یک از آثار و اهداف جامعه مهدوی، علت یا علل خاص خودش را خواهد داشت؛ چنان‌که هر علتی، معلول یا پیامد خاص خویش را دارد. همچنین با توجه به نیازمندی وجودی همه موجودات ممکن به علت؛ علت وجودبخش همه موجودات نهایتاً خداوند یگانه‌ای است که در عین وحدت و بساطت، واجد همه کمالات وجود، خالق، مالک و تدبیرکننده و اداره‌کننده همه عالم است. به این سبب، هیچ کس بدون اجازه او حق قانون‌گذاری و امر و نهی ندارد و همه باید فرمان‌بردار او باشند. توجه به این امر که همه آنچه در عالم هستی اتفاق می‌افتد، به اراده خداوند وابسته است و سرنوشت همه موجودات به دست اوست و از این رو، نظام آفرینش به بهترین صورت ممکن آفریده شده و هر چیز در جای خویش قرار داده می‌شود، امید به آینده‌ای روشن و درخشان را فراروی انسان می‌نهد تا با توجه به هدفمندی خود، با انگیزه‌ای فزون‌تر به منظور هدفی یگانه که بر نظام واحد هستی حکم فرماست، حرکت و برای دست‌یابی به کمال حقیقی خود تلاش کند.

البته خداوند به مقتضای حکمت خود، همه موجودات را به سوی کمال شایسته خودشان هدایت می‌کند و این هدایت درباره انسان‌ها با فرستادن پیامبران و دین آسمانی و قرار دادن ولایت برای پیامبران تکمیل می‌گردد. با بعثت حضرت محمد ﷺ و نزول کتاب تحریف‌ناپذیر قرآن کریم، راه سعادت همه جانبه برای انسان‌ها تا پایان زندگی‌شان، دین اسلام است و به این ترتیب، سلسله پیامبران با پیامبر اسلام خاتمه می‌یابد. از این پس، تبیین دین و ولایت



بر مردم و الگو بودن برای بشریت، که پیش از این از شئون پیامبر اسلام بود، بر عهده جانشینان وی (امام معصوم) قرار می‌گیرد و در زمان غیبت امام دوازدهم، وظیفه تبیین دین به فقها و منصب ولایت بر مردم به ولی فقیه سپرده می‌شود.

به این ترتیب، بر اساس لزوم اطاعت خداوند، مردم باید راه سعادت را از پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، ائمه اطهار عليهم السلام و در زمان غیبت امام، با استفاده از اجتهاد فقهای واجد شرایط، بجویند؛ همان طور که اطاعت از پیامبر اسلام و ائمه اطهار، و در زمان غیبت امام، اطاعت از ولی فقیه بر همه مردم لازم است. به این ترتیب، مشروعیت جامعه مهدوی و تحقق آموزه‌های آن نیز به اذن الهی وابسته است و همه برنامه‌های آن باید بر آموزه‌های دین اسلام و با سیاست‌های کلی نظام اسلامی منطبق باشد.



منابع

- قرآن کریم.

۱. آقابخشی، علی و افشاری‌راد، مینو (۱۳۸۹). *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران، چاپار.
۲. ابن‌سینا، حسین‌بن‌عبدالله (۱۴۰۴ق). *الشفقا (الالهیات)*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
۳. ابوالقاسم‌زاده، مجید (بهاره ۱۳۹۰). «*خودقانون‌گذاری یا خداقانون‌گذاری*»، نشریه آیین حکمت، شماره ۷.
۴. اصغر‌نیاوند، شهرام (تابستان ۱۳۷۸). «*فهرست مقالات ولایت فقیه*»، نشریه حضور، شماره ۲۸.
۵. _____ (پاییز ۱۳۷۸). «*فهرست مقالات ولایت فقیه*»، نشریه حضور، شماره ۲۹.
۶. _____ (بهار ۱۳۷۹). «*فهرست مقالات ولایت فقیه*»، نشریه حضور، شماره ۳۱.
۷. خمینی، روح‌الله (۱۴۰۹ق). *ولایت فقیه (حکومت اسلامی)*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ.
۸. انوری، حسن (۱۳۹۰). *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران، سخن.
۹. جمعی از نویسندگان زیر نظر محمدتقی مصباح یزدی (۱۳۹۱). *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*، تهران، مؤسسه فرهنگی مدرسه برهان (انتشارات مدرسه).
۱۰. جمعی از نویسندگان (۱۳۹۷). *مبانی علوم انسانی اسلامی از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹). *مبانی اخلاق در قرآن*، قم، اسراء.
۱۲. _____ (۱۳۸۳). *توحید در قرآن*، قم، اسراء.
۱۳. _____ (۱۳۸۹ الف). *امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام موجود موعود*، قم، اسراء.
۱۴. _____ (۱۳۸۹ ب). *ولایت فقیه*، قم، اسراء.
۱۵. جوادی، محسن (۱۳۷۵). *مسأله باید و هست؛ بحثی در رابطه ارزش و واقع*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۶. حرّ عاملی، محمدبن‌الحسن (بی‌تا). *الجواهر السنیه فی الاحادیث القدسیه*، قم، مکتبه‌المفید.



۱۷. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق). *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، مصحح: حسن حسن زاده آملی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۸. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۱). *انسان ۲۵ ساله*، تهران، مرکز صهبا.
۱۹. خزاز، سید محسن (۱۴۱۷ق). *بدایه المعارف الإلهیه فی شرح عقائد الإمامیه*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۰. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغت نامه*، تهران، دانشگاه تهران.
۲۱. سبحانی، جعفر (۱۴۱۲ق). *الإلهیات علی هدی الكتاب والسنة والعقل*، قم، المركز العالمی للدراسات الاسلامیه.
۲۲. سبزواری، ملاهادی (۱۳۶۹). *شرح المنظومه*، مصحح: حسن حسن زاده آملی، تهران، نشر ناب.
۲۳. سهروردی، شهاب‌الدین یحیی (۱۳۷۳). *حکمه الاشراق*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۴. سید شریف رضی، محمد بن حسین (۱۳۹۲). *نهج البلاغه*، مترجم: محمد دشتی، قم، انتشارات نشتا.
۲۵. صدر، محمد باقر (۱۹۸۲م). *فلسفتنا*، بیروت، دارالتعارف.
۲۶. صدرالدین شیرازی، محمد (۱۹۸۱م). *الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه*، بیروت، دار احیاء التراث.
۲۷. _____ (۱۳۶۰). *الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه*، مصحح: سید جلال‌الدین آشتیانی، مشهد، مرکز الجامعی للنشر.
۲۸. صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۸ق). *التوحید*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۹. _____ (۱۳۹۵ق). *کمال‌الدین وتمام النعمه*، قم، دار الکتب الاسلامیه.
۳۰. _____ (۱۴۱۳ق). *من لایحضره الفقیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۳۱. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴). *اصول فلسفه وروش رئالیسم*، پاورقی: مرتضی مطهری، تهران، صدرا.
۳۲. _____ (۱۳۹۰ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۳۳. _____ (۱۴۱۶ق). *نهایه الحکمه*، قم، دفتر نشر اسلامی.



۳۴. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصرخسرو.
۳۵. طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۷۵). *شرح الاشارات و التنبیہات*، قم، نشر البلاغه.
۳۶. عبودیت، عبدالرسول (۱۳۸۶). *درآمدی به نظام حکمت صدرایی (معرفت شناسی و خداشناسی)*، قم و تهران، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی و سمت.
۳۷. _____ (۱۳۸۵). *درآمدی به نظام حکمت صدرایی (هستی شناسی و جهان شناسی)*، قم و تهران، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی و سمت.
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳). *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۹. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ ق). *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۴۰. محمدی کرمانشاهی، اسماعیل (تابستان ۱۳۷۷). «*کتابشناسی ولایت فقیه*»، نشریه حضور، شماره ۲۴، شماره ۲۶.
۴۱. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۱ الف). *آفتاب ولایت*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۴۲. _____ (۱۳۷۰). *آموزش فلسفه*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
۴۳. _____ (۱۳۸۱). *فلسفه اخلاق*، تهران، چاپ و نشر بین الملل.
۴۴. _____ (۱۳۹۱ ب). *حقوق و سیاست در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۴۵. _____ (۱۳۹۷). *حکیمانه ترین حکومت: کاوشی در نظریه ولایت فقیه*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۴۶. _____ (۱۳۹۳). *مجموعه آثار (مشکات)*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۴۷. _____ (۱۳۹۶). *نظریه سیاسی اسلام*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۴۸. _____ (۱۳۸۴). *نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۴۹. _____ (۱۳۸۲). *نظریه حقوقی اسلام*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۵۰. مطهری، مرتضی (۱۳۸۷). *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.
۵۱. معین، محمد (۱۳۸۲). *فرهنگ فارسی*، تهران، دبیر.
۵۲. میرزایی، خلیل (۱۳۹۳). *فرهنگ توصیفی علوم اجتماعی*، تهران، فوژان.